



One-Sided Narratives: A Pathological Study of Perspective in the Oral History of the Sacred Defense

Marjan Borhani

Assistant Professor Department of History, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Abstract: Oral history, as a crucial tool for documenting historical events, holds significant importance in recording and reconstructing the experiences and memories of individuals during major events such as wars and revolutions. In this context, the oral history of the Sacred Defense, given the diversity and breadth of narratives from combatants, commanders, civilians, and martyrs' families, is considered a vital source for understanding various dimensions of the imposed war. However, one of the fundamental problems in the oral historiography of the war is the existence of "one-sided narratives" that view events solely from the perspective of specific groups or individuals, ignoring other viewpoints. This type of narrative can lead to the distortion of facts and an incomplete understanding of the war's dimensions. Given the above, the main question of this article is how a one-sided perspective is formed in the oral history of the Sacred Defense and what impact it has on the public's understanding of this event. This article analyzes the challenges and limitations in the oral history of the Sacred Defense and examines the causes of one-sided narratives, using critical concepts and methodologies proposed by Western researchers in oral history studies and social analyses, particularly in postcolonial, feminist, and critical social fields. The research findings indicate that one-sided narratives can present an inaccurate picture of the war and its effects on society, and this can influence how future generations understand the war.

Key Words: Oral history, One-sided narratives, Sacred Defense, Perspective, Pathological Study of Narratives.

بازخوانی جنگ ایران و عراق در کتاب هرس

فریبا ترجمان

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

آسیب‌های پیدا و پنهان ناشی از جنگ و تأثیرات متفاوت آن بر زندگی و روان انسان‌ها یکی از موضوع‌های مهم مرتبط با جنگ است که کمتر بررسی شده است. بر این اساس، نوشتار حاضر جنگ ایران و عراق را بر اساس نظریه‌های ویت تان نگوین در کتاب هرس نوشته نسیم مرعشی بازخوانی می‌کند و تلاش دارد تا روایت متفاوت این کتاب از آسیب‌های پیدا و پنهان جنگ را بر اساس این نظریه بازخوانی کند. نگوین نشان می‌دهد جنگ نه فقط در تاریخ، بلکه در تجربیات تک‌تک افرادی که جنگ را تجربه کرده‌اند زنده می‌ماند و فراموش‌نشده است. او درک واقعیت‌های جنگ را مبتنی بر شنیده‌شدن روایت‌های متفاوت از جنگ و تجربیات آن می‌داند. خوانش رمان یادشده در این چارچوب نشان می‌دهد جنگ نه به عنوان نقطه کانونی، بلکه به عنوان آغازی برای شکل‌گیری یک داستان زندگی به کار گرفته می‌شود و در ادامه، از این فراتر می‌رود و خاطرات ماندگار جنگ در حافظه نوال و اثرات عمیق و غیرقابل جبران آن بر زندگی او و خانواده‌اش را بررسی می‌کند. چنین روایت‌های متفاوتی از جنگ می‌توانند تبعات جبران‌ناشدنی جنگ‌ها را عمیق‌تر ترسیم و درک واقعی جنگ را ممکن کنند.

واژه‌های کلیدی: رمان هرس، جنگ ایران و عراق، ادبیات جنگ، ویت تان نگوین، نسیم مرعشی.

درآمد

ادبیات «دفاع مقدس» از جمله موضوع‌های مهمی است که نویسندگان متعدد از چشم‌اندازهای گوناگون آن را بررسی کرده‌اند. ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس بخشی مهم از ادبیات کشورمان قلمداد می‌شود. این نوع ادبیات آینه‌ای تمام‌نماست برای نشان‌دادن تجربه‌ها و آرمان‌های ملتی که هشت سال جنگ تحمیلی را تجربه کرده‌اند. چنین ادبیاتی باید ادبیاتی متکی بر اندیشه، تخیل، شخصیت‌پردازی درست و به‌جا و ارائه قالب‌های زیبا و بدیع با ساختارهای منسجم و هنرمندانه داستانی باشد. ادبیات دفاع مقدس را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول آثاری هستند که مستقیماً رزمندگان، حماسه‌ها، بازآفرینی ارزش‌های دینی و انقلابی و وقایع و صحنه‌های جنگ را توصیف کرده‌اند، دسته دوم آثاری هستند که تأثیر جنگ بر تمام وجوه زندگی مردم را بررسی کرده‌اند و دسته سوم آثاری هستند که در آنها انتقاد از جنگ جایگاهی مهم دارد. (سعیدی، ۱۳۸۷) کتاب هرس نسیم مرعشی، رمانی است که داستانش متأثر از جنگ شکل گرفته و روایتی متفاوت از تأثیر جنگ بر وجوه مختلف زندگی مردم، رنج‌ها و سوگ‌های ناتمام مادران عزادار و تخریب‌های زیست‌محیطی جنگ در خرمشهر را ارائه کرده است؛ روایتی مبتنی بر تجربه‌های جدید شخصی و جمعی که از جنگ نشئت گرفته‌اند. بازگویی روایت‌هایی از این دست می‌تواند رویکرد تک‌بعدی از جنگ را به چالش بکشد و زمینه‌ساز دست‌یابی به درک واقعیت‌های تجربه‌شده از جنگ باشد. خوانش روایت هرس از چنین تجربه‌های شخصی موضوعی است که این پژوهش آن را بررسی می‌کند.

بیان مسئله

در حوزه ادبیات حول تجربیات قشرهای مختلف مردم از جنگ و حوادث مرتبط با آن، مجموعه آثاری شکل گرفته‌اند که در زمره ادبیات دفاع مقدس قرار می‌گیرند. (عابدینی، ۱۳۹۰) ادبیات دفاع مقدس به طور ضمنی یک

اثر ادبی را در چارچوب فرهنگ دفاع مقدس قرار می‌دهد. فرهنگ دفاع مقدس جنبه‌ای از فرهنگ است که زندگی و نحوه کنش افراد جامعه به مسائل مختلف در صیانت از آرمان‌ها، ارزش‌ها و مرزوبوم در برابر تهدیدهای مرتبط با حوزه پایداری کشور در هشت سال دفاع مقدس را بررسی می‌کند. این فرهنگ الگوهای سمت‌گیری نسبت به موضوع‌های مختلف و مرتبط با استقلال، پایداری و بالندگی کشور را سامان می‌دهد و افراد و جامعه را برای اقدامات مختلف آماده می‌کند. (عامری، ۱۳۹۳) همواره آثاری متعدد در حوزه ادبیات دفاع مقدس تولید و منتشر می‌شوند، اما کماکان جنبه‌هایی از جنگ و اثرات نامطلوب آن بر زندگی شخصی مردم و محیط‌زیست مناطقی که تحت تأثیر جنگ قرار داشته‌اند، سهمی اندک در این آثار داشته و مغفول مانده‌اند. بررسی موضوع‌هایی از این دست می‌تواند ادبیات دفاع مقدس را از دیدگاه‌های محدود کننده و رویکردهای غالب و تکراری دور کند و بر غنای هرچه بیشتر این ادبیات، با فراتر رفتن از بیان تجربیات مستقیم جنگ یا نبرد، بیفزاید. با این نگاه، می‌توان رمان‌ها و داستان‌های کوتاهی را که به طور غیرمستقیم با جنگ مرتبط هستند و داستان آنها متأثر از جنگ شکل گرفته است را نیز در زمره ادبیات دفاع مقدس قرار داد. ویت تان نگوین در زمینه لزوم ایجاد چنین نگاه جامعی در ادبیات جنگ، معتقد است: «یک داستان واقعی جنگ باید از غیرنظامیان، پناهندگان، دشمن و مهم‌تر از همه، ماشین جنگی که همه آنها را در بر می‌گیرد، بگوید. اما وقتی داستان‌های جنگ به جنبه‌های روزمره جنگ می‌پردازند، برخی ممکن است آنها را «خسته‌کننده» تلقی کنند یا حتی آنها را به عنوان داستان‌هایی درباره «جنگ» در نظر نگیرند. این برداشت‌های متعارف از داستان‌های جنگ ما را نسبت به ماهیت گسترده جنگ کور می‌کند، زیرا در این برداشت‌ها تنها سربازان و فرماندهان، قهرمانان جنگ و عاملان اصلی آن محسوب می‌شوند بنابراین آنها را از شهروندانی که در واقع جنگ را تجربه و عواقب آن را تحمل کرده‌اند، جدا می‌کنند.» (Nguyen, 2016) به گفته

جنبه‌های مغفول اما ارزشمند در جنگ ایران و عراق توجه و جنگ ایران و عراق را از دیدگاهی متفاوت روایت کند. بر این اساس، نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه پانورامیک جنگ ویت تان نگوین در پی پاسخ به این پرسش است که رمان هرس چگونه توانسته است روایتی متفاوت از جنگ ارائه دهد. برای این منظور، متن رمان هرس و روایت آن از جنگ ایران و عراق را بازخوانی و بررسی می‌کنیم تا داستانی متفاوت از رنج‌های مادرانی را بازخوانی کنیم که هرگز سوگواریشان پایان نپذیرفته است.

پیشینه پژوهش

با شروع جنگ بین ایران و عراق، نوعی ادبیات به نام «رمان جنگ» شکل گرفت که در طول سال‌های پس از جنگ با فراز و فرودهای فراوان روبه‌رو بوده است. طی این سال‌ها، رمان‌های جنگ ضمن برخورداری از نگاه مثبت‌اندیش، منفی‌نگر و بینابینی نویسندگان آنها به پدیده جنگ، توانسته‌اند به‌خوبی برخی از تجربیات شخصی افراد از جنگ را بازگو کنند. از جمله این آثار می‌توان به رمان هرس نسیم مرعشی اشاره کرد که داستانش متأثر از جنگ ایران و عراق و بازگویی تجربیات شخصی افراد از جنگ و تخریب‌های محیط‌زیستی آن در خوزستان شکل گرفته است. تا کنون آثاری در زمینه نقد و بررسی این رمان منتشر شده‌اند که هر کدام با رویکردی متفاوت آن را واکاوی کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مقاله «بررسی ادبیات اقلیمی در رمان هرس اثر نسیم مرعشی» پرهیزکار زرین تاج و همکاران (۱۴۰۱) اشاره کرد که شاخص‌های ادبیات اقلیمی مانند گویش، پوشش، غذا، آب‌وهوا، آداب‌ورسوم و باورها را در هرس بررسی کرده‌اند. در مقاله «نظریه افتراق زنان و تحلیل آن در رمان هرس»، شجاعت زاده و همکاران (۱۳۹۹) دلایل و نتایج حاصل از استقلال زنانه موجود در رمان هرس را بر اساس نگرش‌های فمینیستی و نظریه افتراق بررسی کرده‌اند. «کاربست نظریه دریافت بر تحلیل مفهوم جنگ در رمان هرس» عنوان

نگوین، «یک داستان واقعی جنگ» نیاز به نوعی خاص از دیدگاه پانورامیک دارد، یک دیدگاه اخلاقی و زیبایی‌شناسانه که به ما اجازه دهد همه چیزهای درگیر در جنگ را ببینیم. (Nguyen, 2016) این در حالی است که گاهی در روند حاکم بر ادبیات دفاع مقدس، معمولاً آثاری که جنگ را از فاصله بررسی می‌کنند یا جنگ نقطه شروعی برای ورود به داستان‌های کاملاً متفاوت آنها باشد را در زمره ادبیات جنگ و دفاع مقدس قرار نمی‌دهیم؛ در حالی که این نوع ادبیات «نزدیک به جنگ» فضایی را برای آغاز روایت‌های جدید شخصی و جمعی که از جنگ نشئت می‌گیرند و شرایطی که تحت تأثیر آن شکل گرفته‌اند، ایجاد می‌کند که می‌تواند مفهوم ادبیات جنگ را پیچیده‌تر کند و به تبع آن، روایت‌های تک‌بعدی از جنگ را به چالش بکشد. در ایران، چنین داستان‌هایی به تدریج در سال‌های پایانی جنگ شروع به ظهور کردند. نمونه‌ای از این آثار رمان *ثریا در غما* اثر اسماعیل فصیح (۱۳۶۲) است. در این رمان، سبک واقع‌گرایانه واقعیت‌های جنگ و زندگی آن دوره نشان داده می‌شود. اگرچه جنگ در پس‌زمینه داستان جاری است، همه چیز تحت تأثیر آن است. با این حال، منتقدان به‌ندرت چنین آثاری را در بدنه بزرگ‌تر ادبیات جنگ ایران قرار می‌دهند. در وضعیتی که چنین ادبایاتی معمولاً به عنوان بخشی از کانون ادبیات جنگ در نظر گرفته نمی‌شود، همین آثار با دیدگاه پانورامیک نگوین، بخشی از ادبیات ارزشمند جنگ محسوب می‌شوند. از نظر نگوین، جنگ نه فقط در تاریخ، بلکه در خاطرات و تجربیات فردی ما زنده است و به ما یادآوری می‌کند برای درک بهتر این تجربیات، باید به صدای افرادی گوش دهیم که تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند. آثار نگوین به ما این امکان را می‌دهند تا با پیچیدگی‌های جنگ و تأثیرات آن بر زندگی انسان‌ها آشنا شویم و به ما یادآوری می‌کند چنین تجربیاتی هرگز به طور کامل فراموش نمی‌شوند. (Wu, 2018) رمان هرس اثر نسیم مرعشی از انتشارات چشمه نمونه‌ای منحصر به فرد و جدید از ادبیات داستانی است که توانسته است به این

مقاله‌ای دیگر از قاسمی اصفهانی و دادور (۱۴۰۲) است که رمان هرس را بر اساس چارچوب نظری دریافت یا پذیرش بررسی کرده‌اند. اما نوشتار حاضر تلاش دارد تا در چارچوب نظریه پانورامیک جنگ نگوین، پیچیدگی‌های اثرات ماندگار جنگ بر زندگی انسان‌ها را در روایت هرس از جنگ ایران و عراق بررسی کند.

روش پژوهش

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، رمان هرس از جنگ ایران و عراق را بازخوانی می‌کند تا بتواند روایت متفاوت هرس از جنگ ایران و عراق و تأثیرات آن را بررسی کند.

چارچوب نظری ویت تان نگوین (دیدگاه پانورامیک جنگ)

تمام جنگ‌ها دو بار جنگیده می‌شوند: بار اول در میدان نبرد و بار دوم در حافظه. ویت تان نگوین، نویسنده برنده جایزه پولیتزر، با این جملات کتاب خود با عنوان هیچ چیز هرگز نمی‌میرد را در سال ۲۰۱۶ آغاز می‌کند. در این اثر با چنین نام هوشمندانه‌ای، نگوین به افراط‌های جنگ به طور کلی و به ویژه افراط‌های جنگ ویتنام در ایالات متحده و جنگ آمریکایی در ویتنام اشاره می‌کند. (Nguyen, 2016) نگوین از جمله نویسندگانی است که با خلق آثاری همچون هم‌درد و هیچ چیز هرگز نمی‌میرد توانسته است درک نظری جدیدی از جنگ و اخلاق ارائه دهد. به عقیده نگوین جنگ، با ما و درون ما باقی می‌ماند، غیرممکن است که فراموش شود، اما به یاد آوردن آن نیز دشوار و اثرگذار است. (Wu, 2018) نگوین به این طریق نشان می‌دهد چگونه جنگ نه فقط در تاریخ، بلکه در خاطرات و تجربیات فردی ما زنده خواهد ماند و به ما یادآوری می‌کند برای درک بهتر این تجربیات، باید به صدای افرادی گوش دهیم که تحت تأثیر جنگ و تجربیات آن قرار گرفته‌اند. آثار نگوین ما را با پیچیدگی‌های جنگ و تأثیرات عمیق آن بر ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها آشنا و یادآوری

می‌کنند این تجربیات هرگز به طور کامل فراموش نمی‌شوند و اثرات آنها همیشه باقی است. نگوین در آثارش تلاش داد تا به وضوح نشان دهد چگونه روایت‌های جنگ می‌توانند به طور انتخابی و با نادیده گرفتن واقعیت‌های جنگ و بی‌توجهی به واقعیت‌های انسانی جنگ ساخته شوند و در نتیجه، تجربه‌های واقعی از جنگ و تأثیرات آن بر زندگی‌شان به حاشیه رانده می‌شوند از نظر او، این نوع آثار می‌توانند به نوعی نمایندگی یک دیدگاه خاص و بازتولید یک روایت خاص از جنگ باشند که در بازتولید مجدد جنگ و خشونت مؤثر هستند. از سوی دیگر، شکل‌گیری این تصورات نادرست به تکرار روایت‌های کلیشه‌ای و تکراری از جنگ در فرهنگ عامه و تاریخ دامن می‌زند. (Nguyen, 2016) در واقع، شنیده‌شدن صدای متفاوت انسان‌ها در روایت‌های جنگ نه فقط به بی‌احترامی فرهنگی می‌انجامد، بلکه تجربه واقعی آن را نیز نادیده می‌گیرد. این موضوع از نظر نگوین به ما یادآوری می‌کند چگونه روایت‌های جنگ می‌توانند تحت تأثیر قدرت‌های فرهنگی و سیاسی قرار گیرند و چگونه این روایت‌ها می‌توانند بر درک ما از تاریخ و انسانیت تأثیر بگذارند. نگوین در آثارش بر جنگ ویتنام متمرکز است که با خشونت‌هایی بیش از حد در میدان‌های نبرد همراه بود و در سراسر جنوب شرق آسیا گسترش یافت و فراتر از مرزهای ملی رفت که با نام‌گذاری جنگ مشخص شده بودند. تجربه و معنای جنگ نیز فراتر از تاریخ‌های رسمی جنگی است که توسط بازیگران تاریخی مختلف به طور متفاوت زمان‌بندی شده است. از نظر نگوین، با نادیده گرفتن این تاریخ‌های رسمی، این عاملان، بازماندگان و شاهدان جنگ (نگوین اشاره می‌کند یک فرد می‌تواند به طور هم‌زمان به بیش از یک دسته از اینها تعلق داشته باشد) هستند که با حافظه خود خشونت‌های جنگ را حمل می‌کنند. در این تحلیل، نگوین به ما یادآوری می‌کند جنگ فقط یک رویداد تاریخی نیست، بلکه تجربه‌ای انسانی است که در حافظه‌ها و روایت‌های فردی و جمعی ادامه می‌یابد. این جنگ‌ها نه فقط در میدان‌های

معرفی رمان هرس

رمان هرس اثر نسیم مرعشی، نویسنده، روزنامه‌نگار و فیلم‌نامه‌نویس ایرانی است که در سال ۱۳۶۲ در اهواز متولد شد. او فعالیت حرفه‌ای خود را از روزنامه‌نگاری در همشهری جوان آغاز کرد و سپس به دنیای داستان‌نویسی قدم گذاشت. اولین رمان موفق او با عنوان *پاییز فصل آخر سال* است در سال ۱۳۹۳ منتشر شد و توانست نام او را به عنوان یکی از نویسندگان جوان و پرطرفدار ادبیات داستانی ایران مطرح کند. رمان بعدی او، *هرس*، نیز با استقبال گسترده از سوی مخاطبان و منتقدان روبه‌رو شد (طاقچه، ۱۴۰۳/۱۰/۳). رمان *هرس* روایت رازهایی از مادران و پسرانشان است. هرس شرایط پس از جنگ در جنوب ایران و تأثیر رخدادهای جنگ بر زنان و مردان بازمانده را به روشنی شرح می‌دهد. او تأثیرات جنگ بر افراد گرفتار در آن را بررسی می‌کند؛ کسانی که از جنگ جان سالم به در بردند، اما هرگز زندگی‌شان به قبل بازنگشت و همواره سایه شوم آن را بر ذهن و روان خود احساس می‌کنند. در واقع، کشته‌شدن و از دست دادن فقط یک بُعد از جنگ است و آثار روحی و روانی متعاقب آن روی دیگر. چنین اثرات روحی و روانی ماندگار از جنگ می‌تواند گاهی یک نسل یا چند نسل مختلف را از خود متأثر کند؛ روایتی که هرس آن را به‌خوبی بیان می‌کند. شخصیت‌های داستان یک زوج خرمشهری هستند که در پی جنگ و مرگ اولین فرزندشان به زندگی عادی خود بازنگشته‌اند. پی‌رنگ داستان مواجهه متفاوت این دو است با آنچه پشت سر گذاشته‌اند. نسیم مرعشی در رمان خود تلاش دارد تا پیامدهای تاریک جنگ را برای والدین کودکی که در بمباران اولیه عراقی‌ها در شهر خرمشهر، در جنوب غربی ایران، کشته شده‌اند به تصویر بکشد. او در این اثر با استفاده از فضاهای روایی متفاوت و متعدد، می‌خواهد سرنوشت این خانواده‌ها را در دوره‌ای طولانی بازگو کند.

نبرد، بلکه در ذهن‌ها و قلب‌های کسانی که آن را تجربه کرده‌اند، ادامه پیدا می‌کنند و به شکل‌هایی مختلف از یادآوری و فراموشی اثرگذار می‌شوند. این بینش نگوین «هیچ چیز هرگز نمی‌میرد» در قلب رمان هم‌درد نیز قرار دارد. در واقع، نگوین در آثار خود نیروهای مادی و ایدئولوژیکی را نقد کرده است که تعیین می‌کنند چرا و چگونه باید خاطرات جنگ تولید شوند و گردش یابند. این نقد به ما یادآوری می‌کند خاطرات جنگ نه فقط به عنوان تجربیات فردی، بلکه به عنوان محصولاتی اجتماعی و سیاسی نیز می‌توانند شکل بگیرند. در این فرایند، برخی از صداها و تجربیات ممکن است نادیده گرفته یا به حاشیه رانده شوند، در حالی که برخی از صداها به‌راحتی به صحنه می‌آیند و برجسته می‌شوند. این نابرابری در دسترسی به حافظه و روایت‌های جنگ چالش‌های اخلاقی جدی را برای ما به وجود می‌آورد. (Wu, 2018) نگوین با بررسی این موضوع، ما را به تفکر درباره مسئولیت‌های اخلاقی‌مان به عنوان خوانندگان و شنوندگان دعوت می‌کند. او ما را تشویق می‌کند تا به‌دقت به این موضوع توجه کنیم و به همه صداها و موجود گوش دهیم تا بتوانیم درکی بهتر از تجربیات جنگ و تأثیرات آن بر زندگی انسان‌ها داشته باشیم. نگوین با استفاده از این موضوع‌ها، ما را به تفکر درباره تأثیرات جنگ بر هویت فردی و جمعی دعوت می‌کند و به ما یادآوری می‌کند چگونه حافظه جنگ می‌تواند به ما کمک کند تا با آسیب‌های گذشته‌مان روبه‌رو شویم و در عین حال، به سمت آینده‌ای بهتر حرکت کنیم. این امر نه فقط به ما کمک می‌کند تا داستان‌هایی واقعی‌تر از جنگ بسازیم، بلکه ما را به سمت فهمی عمیق‌تر و انسانی‌تر از جنگ و پیامدهای آن سوق می‌دهد. (Niblack Fox, 2020) بر این اساس، نوشتار حاضر تلاش دارد تا در قالب این چارچوب فکری، رمان *هرس* و اثرگذاری تجربه‌های تلخ و ماندگار جنگ در حافظه شخصیت‌های اصلی این رمان را بر این افراد و خانواده‌های آنها بازخوانی و بررسی کند.

رنج‌های ماندگار و اثرگذار هرس

رمان هرس رنج‌های مادرانی را به تصویر می‌کشد که سوگواران دائمی برای افراد و مکان‌هایی هستند که برای همیشه از دست رفته‌اند. داستان رمان نزدیک به ۱۰ سال پس از پایان جنگ اتفاق می‌افتد و روایت‌گر پیامدهای جنگ بر افرادی را است که در طول جنگ تصمیم به ماندن در خوزستان گرفتند و در دهه اول دوره پس از جنگ نیز در آنجا باقی ماندند. داستان هرس بر اساس روایت‌های تکه‌تکه ساخته شده است که آن را هیجان‌انگیزتر می‌کند. تغییرات گاه‌وبی‌گاه زمان و فضا آن را بسیار جذاب می‌کند. با وجود اینکه موضوع داستان این رمان با پیامدهای جنگ ارتباط تام دارد، هرس یک اثر متعارف از «ادبیات جنگ» محسوب نمی‌شود، حتی اگر داستانی باشد که به طور کامل تحت تأثیر جنگ با عراق شکل گرفته باشد. در عوض، این اثر بخشی از مفهوم «دیدگاه پانورامیک جنگ» نگوین است (Nguyen, 2016)؛ زیرا در حوزه ادبیات جنگ، این رمان توانسته است به درکی پیچیده‌تر از ادبیات جنگ ایران و عراق فراخوان دهد. در واقع، می‌توان گفت هرس در حافظل ادبی جنگ ایران و عراق مداخله می‌کند و روایت خود را بیشتر با پیامدهای ناگوار پس از جنگ و فرایندهای مداوم سوگواری برای قربانیان انسانی و غیرانسانی جنگ ایران و عراق مرتبط می‌کند. به این ترتیب، رمان از جنگ ایران و عراق به عنوان نقطل شروعی برای بررسی مسائل دیگری استفاده می‌کند که به جنگ مرتبط هستند اما معمولاً با آن ارتباط داده نمی‌شوند و به این ترتیب، درک تأثیر جنگ بر جامعه را گسترش می‌دهد. در عین حال، این رمان به شیوه‌ای جسورانه، عناصر ماوراء طبیعی را به روایت داستانی جنگ ایران و عراق وارد می‌کند. این امر از آن نظر مهم است که ادبیات جنگ در ایران همچنان تحت تأثیر رئالیسم و تمایل به تصویر کشیدن «حقیقت» قرار دارد. هرس حول شخصیت‌های رسول و نوال، یک زوج خرمشهری، و پنج فرزندشان می‌چرخد. تولد (و در برخی موارد مرگ) این کودکان به قبل از انقلاب برمی‌گردد و با

گذار از جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷ تا سال ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ادامه می‌یابد؛ سال‌هایی که با جنگ خلیج فارس و سوزانده شدن چاه‌های نفت توسط ارتش عراق هنگام عقب‌نشینی از کویت مشخص می‌شوند. در این کتاب، تولد و مرگ کودکان لحظاتی مهم را خلق می‌کند که خوش‌ترین و تاریک‌ترین خاطرات والدین حول آنها شکل می‌گیرد. این خاطرات چندین بار در طول رمان تکرار می‌شوند. از نظر ساختاری، رمان از زندگی زناشویی رسول و نوال و همچنین جست‌وجوی رسول برای یافتن نوال در لحظه حال به عنوان نوعی داستان چارچوبی استفاده می‌کند تا در قالب این چارچوب لایه‌های داستان زندگی گذشته این زوج را باز کند که شامل لحظات شادی، خاطرات ناگفته مرگ و بذره‌های تروماهای آزاردهنده آنهاست. رمان با تصویری از رسول آغاز می‌شود؛ پدری که زمانی بلند، قوی و بافتخار بود، اما اکنون پس از از دست دادن دو فرزند در دهه گذشته و به عنوان پدر تنها سه فرزند باقی‌مانده در سه سال قبل از صحنه آغازین رمان، پیر و خسته به نظر می‌رسد. از پنج فرزندی که او با نوال داشت، پسر بزرگشان، شریان، در اولین سال جنگ در بمباران‌های خرمشهر کشته شد. دخترش، تهانی، که آخرین فرزند متولد شده بود، به آرامی بر اثر خفگی ناشی از خوردن خرما در حیاط خانه جان می‌دهد. از سه فرزند باقی‌مانده، دو دخترش، انیس و امل، و پسرش مهزیار، که اکنون شش‌ساله است، او را در طول جاده اهواز-آبادان در صفحات ابتدایی رمان همراهی می‌کنند. در صفحات آغازین رمان، رسول پسرش را در گرمای طاقت‌فرسا به سمت تالاب‌های نزدیک می‌برد؛ جایی که به‌تازگی متوجه شده است نوال - که حدود شش سال پیش ناپدید شده بود - اکنون در آنجا زندگی می‌کند. در فصل اول، پدر و پسر با کمک یک مرد محلی که قایق دارد، به مقصد خود، یک روستای خیالی در جزیره‌ای در تالاب‌ها به نام دارالطلعه می‌رسند؛ جایی که نوال ظاهراً اکنون آنجا زندگی می‌کند. در این جزیره فقط زنان ساکن هستند و ورود مردان ممنوع است. باقی‌مانده داستان رمان در آنجا اتفاق

می‌افتد؛ جایی که چند زن سالخورده جزیره بازی معطلی را با رسول انجام می‌دهند تا او را متقاعد کنند نوال دیگر آن زن سابق نیست و باید از تماس با او پرهیز کند. در طول این فرایند، داستان گذشته رسول و نوال به صورت فلش‌بک‌هایی روایت رمان را در روزهای حال با یک نقطه در دو دهه گذشته ارتباط می‌دهد. در ارتباط با دلایل ناپدید شدن نوال، دو واقعه مرتبط با فرزندانش بسیار اثرگذار هستند. اولین واقعه، مرگ اولین فرزندشان، شریان، است که در اوایل جنگ در سن سه‌سالگی، در حمله موشکی به خرمشهر کشته می‌شود. این مرگ بر زوج تأثیری عمیق می‌گذارد و با وجود تولد دو دختر بلافاصله پس از مرگ او، فقدان شریان سایه‌ای غیرقابل جبران بر زندگی آنها می‌افکند. دومین حادثه ده سال بعد رخ می‌دهد؛ زمانی که نوال دوباره باردار می‌شود و ادعا می‌کند این بار فرزندش پسر خواهد بود. از این بارداری، مهزیار به دنیا می‌آید؛ پسر رسول که او را در جست‌وجوی نوال همراهی می‌کند. اما داستان واقعی پیچیده‌تر است. در اواخر رمان، فاش می‌شود که بلافاصله پس از تولد مهزیار، در حالی که رسول به عنوان پیمانکار در کویت مشغول خاموش کردن آتش چاه‌های نفت بود، نوال، در حالتی ناامید و افسرده، به یک پرستار در بیمارستان پول می‌دهد تا «اطمینان» حاصل کند فرزندش پسر خواهد بود. برای این کار، پرستار به یک خانواده محلی پول می‌دهد و دختر بچه‌ای را که نوال به دنیا آورده است، با پسر نوزاد آن خانواده مبادله می‌کند. پس از بازگشت رسول به خانه، چند هفته پس از تولد این دو کودک، او متوجه می‌شود در غیابش چه اتفاقی افتاده است. او که به شدت خشمگین است، متوجه می‌شود دخترش کجاست و او را برمی‌گرداند، در حالی که مهزیار را نیز به عنوان پسر به طور مخفیانه به فرزند می‌پذیرد. در آن زمان، نوال به دلیل تنفر از خود و به خواست رسول، همان‌طور که در فصل پیشین رمان فاش می‌شود، از خانه می‌رود از آن لحظه به بعد، رسول عملاً به‌تنهایی مسئولیت بزرگ کردن چهار کودک کوچک را به عهده می‌گیرد: انیس، امل،

مهزیار و تهانی، دخترش که در اثر خفگی جان می‌دهد. با وجود سختی‌هایی که خانواده برای بازگشت نوال و از سرگیری یک زندگی عادی متحمل می‌شوند، رمان هیچ نوع پایان‌رهایی‌بخشی (رهایی یا پاک‌سازی عاطفی) ارائه نمی‌دهد. سفر به جزیره برای رسول با موفقیت خاتمه نمی‌یابد و او باید پس از پایان این سفر با این واقعیت کنار بیاید که همسرش برای همیشه تغییر کرده است و در جزیره خواهد ماند. به این ترتیب، رنج‌های ماندگار ناشی از حوادث جنگ و اثرات روانی آن بر نوال و خانواده‌اش همچنان بی‌پایان باقی می‌ماند.

خوانش رمان هرس از جنگ

مستقیم‌ترین ارجاعات رمان هرس به جنگ ایران و عراق از طریق فلش‌بک‌های نوال به سال‌های جنگ نمود می‌یابد. این ارجاعات خوانندگان را به خرمشهر در روزهای ابتدایی جنگ می‌برد. خرمشهر، از شهرهای خوزستان، اولین شهری بود که مورد تهاجم عراقی‌ها قرار گرفت. این شهر، با وجود ۳۴ روز مقاومت و تلاش رزمندگان و مردم، در ۴ آبان سال ۱۳۵۹ش، به مدت ۵۷۸ روز به اشغال ارتش بعثی عراق درآمد. در نهایت، با انجام عملیات بیت‌المقدس در تاریخ ۳ خردادماه ۱۳۶۱، شهر خرمشهر به طور کامل آزاد شد و پرچم جمهوری اسلامی ایران بر فراز مسجد جامع این شهر به اهتزاز درآمد (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۸). نکته جالب توجه در روایت هرس از جنگ این است که ارجاعات به جنگ مربوط به لحظاتی هستند که توسط غیرنظامیان در زمان جنگ تجربه می‌شوند؛ بنابراین، هرگز به طور مستقیم نبردهای خط مقدم یا درگیری‌های خیابانی که در برخی از شهرهای جنوب غربی کشور رخ دادند را بررسی نکرده است. از این میان، مهم‌ترین صحنه جنگ در این کتاب که به یادماندنی‌ترین و اثرگذارترین صحنه نیز هست مربوط به ترسیم مرگ شریان در حمله موشکی به شهر است. این صحنه کوتاه در فصل سوم کتاب ظاهر می‌شود، کمی بیش از یک‌ونیم صفحه طول دارد و به صورت زیر نوشته شده

است: «صدا زمانی آمد که نوال در آشپزخانه بود. او هنوز وزن نگرفته بود، اما شکمش دیگر در لباس‌های قدیمی‌اش جا نمی‌شد. او یک پیراهن سبز و زرد لیمویی از سه سال پیش، یک سال قبل از انقلاب، سالی که شاهرهان به دنیا آمد، به تن داشت. به محض اینکه رسول متوجه شد نوال باردار است، به آبادان رفت و آن را برایش خرید. بعد از به دنیا آمدن شاهرهان، نوال لباس‌های بارداری‌اش را در یک کمد گذاشت و دور آنها بید گذاشت. او فقط چند ساعت قبل از آن صدا، آنها را بیرون آورده و پیراهن را پوشیده بود. بوی بید او را مریض می‌کرد. اما چه می‌توانست بکند؟ لباس‌های عادی‌اش دیگر به او نمی‌خورد. وقتی صدای انفجار را شنید، نوال در حال گرم کردن خرما روی اجاق بود تا برای رسول که به اهواز برای مصاحبه رفته بود، خوراکی درست کند؛ او قرار بود آن شب به خانه برگردد. رسول گفته بود که دیگر نباید در خرمشهر بمانند. باید به اهواز بروند. آنجا می‌توانست بزرگ شود، به دانشگاه برود و مدرک بگیرد. نوال نمی‌خواست برود. تمام خانواده‌اش و همه دوستانش در خرمشهر بودند. پدرش، دایی‌هایش، پسرعموهایش. او نمی‌خواست آنقدر از آنها دور باشد. خرماها روی اجاق بودند که نوال صدای انفجار را شنید. او به پایین نگاه کرد، نزدیک پاهایش، سپس به آشپزخانه و بعد به سمت دیگر اتاق، او فریاد زد «شاهرهان». هیچ پاسخی نمی‌شنود.» (مرعشی، ۱۴۰۳) او شاهرهان را در کوچه، بیرون از خانه پیدا می‌کند. او نشسته و گیج است. مردم در هر جهتی فریاد می‌زنند و می‌دوند. او به شدت او را می‌گیرد و به خانه‌شان می‌برد، هنوز به «صدا» خیره شده است. وقتی او را به داخل می‌آورد، توجهش به نفس‌های سنگین جلب می‌شود که به خس خس تبدیل می‌شود سپس او احساس می‌کند «مایع گرمی از روی برآمدگی شکمش چکه می‌کند» و پیراهن زرد و سبز او را می‌بیند که اکنون به رنگ قرمز درآمده است. (مرعشی، ۱۴۰۳) در این بخش از کتاب که آغاز ماجرای اثرگذاری جنگ بر زندگی نوال و رسول است، به جای اشاره به موشک‌ها و بمب‌ها، بر یادآوری‌های حسی نوال متمرکز می‌شود؛ صداهای

موشک‌ها، فریادهای زنان، نفس‌های آخر پسرش، بوی خرماهایی که روی اجاق می‌سوزند، وزن بدنش از یک بارداری دیگر و گرمای مایعی که روی پایش چکه می‌کند. در اولین صحنه‌ای که نشان داده می‌شود، پسرش شاهرهان در حمله موشکی آسیب دیده است. هرچه جلوتر می‌رویم، تجسم این صحنه در روزهای ابتدایی جنگ و پیامدهای ناشی از مرگ فرزندش اثرگذارتر شود؛ به نحوی که جنگ به طور عمیق با وجود او گره خواهد خورد. خوانش جنگ ایران و عراق در هرس کمتر به معنای خواندن آن چیزهایی است که در طول هشت سال جنگ اتفاق افتاده است. او ماندگاری حوادث جنگ در حافظه و اثرات روانی ناشی از آن را بازگو می‌کند. این مسئله در رمان هرس در قالب مرگ شاهرهان برای نوال رخ می‌دهد. این حادثه برای او چنان ناباورانه و غیرقابل تحمل است که احساس رنج ناشی از آن هیچ‌گاه او را رها نمی‌کند. همین رنج و دردها در نهایت او را به سمت ترک کردن خانواده و رفتن به جزیره سوق می‌دهد.

اولین نشانه‌ای که پیامدهای جنگ را برای نوال بیش از حد تحمل او می‌کند در فصل بعدی کتاب ظاهر می‌شود. این فصل از کتاب به مسائلی اشاره دارد که سه سال پس از پایان جنگ و تقریباً ۱۱ سال پس از مرگ شاهرهان رخ می‌دهد. در آن زمان، این زوج به اهواز نقل مکان کرده‌اند و نوال دو فرزند دیگر به نام‌های آمال و انیس دارد و باردار فرزند سومی به نام تهانی است. در اینجا، رمان به طور ناگهانی به سمت ماورایی می‌چرخد. با گذشت ۱۰ سال از زمان مرگ شاهرهان، نوال ادعا می‌کند دیگر قادر به دیدن مردان و پسران نیست، به جز رسول. رسول، به جای اینکه ریشه مشکل را به طور عمیق‌تر شناسایی کند، فقط اصرار دارد که او باید این موضوع‌ها را فراموش کند. رسول به او می‌گوید باید از این حالت خارج شود جنگ دیگر تمام شده است. اگر فقط نگاهی درست به اطرافش بیندازد، مردانی را در خیابان‌ها خواهد دید. مردانی که اسیران جنگی بودند آزاد می‌شوند. مردانی که از شهرها رفته‌اند، در حال بازگشت هستند و پسران یکی پس از

دیگری به دنیا می‌آیند. اما هیچ یک از اینها تأثیری بر نوال ندارد. او همچنان از جنگ آزار می‌بیند. نوال شب‌هایی زیادی که بی‌خواب می‌شود، گوسفندها را نمی‌شمرد تا خوابش ببرد، مرده‌های مُرده خرمشهر را می‌شمرد. از کس و کار خودش شروع می‌کند، از پسرش و آقاش و پسرعموهایش که قبل از پسرش و آقاش طوری مُرده بودند که هیچ تکه درشتی ازشان نمانده بود، بعد می‌رسید به همسایه‌ها، بعد هم بازی‌های بچگی، بعد هم شهری‌ها، بعد آنهایی که در تلویزیون و حجله‌های سر خیابان و روی سنگ‌قبرهای جنت‌آباد دیده بود و اسم و صورت‌هاشان یادش نرفته بود، نام‌هایی که نمی‌توانست فراموش کند و رسول به او گفته بود هرگز دوباره به آنها فکر و اشاره نکنند. (مرعشی، ۱۴۰۳) در زمینه وسیع‌تر، ادبیات جنگ ایران در رمان هرس با پیوند دادن تجربیات غیرنظامیان از جنگ به جنگ منطقه‌ای بعدی که به‌زودی پس از پایان جنگ ایران و عراق رخ می‌دهد، یعنی جنگ خلیج فارس ۱۹۹۰-۱۹۹۱ (عملیات طوفان صحرا)، متمایز می‌شود. این اثر ارتباطاتی را در مرزهای نزدیک ایجاد می‌کند که معمولاً در ادبیات جنگ ایران گنجانده نمی‌شود. کمتر از دو سال پس از آتش‌بس ۱۳۶۷ بین ایران و عراق، صدام حسین به کویت حمله و این کشور را به مدت نزدیک به هفت ماه اشغال می‌کند. در این زمان، ائتلافی به رهبری ایالات متحده علیه عراق شکل گرفت. این ائتلاف اقدام نظامی را تنها راه حل بیرون‌اندن عراق از کویت دانست. با اقدام نظامی، این ائتلاف به سرعت ارتش اشغالگر عراق را شکست داد. این وضعیت زمینه‌ساز تحریم‌های ویرانگری شد که علیه این کشور اعمال شدند و تا حمله تحت رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ ادامه یافتند. (Gordon, 2020) بخش‌هایی از هرس به عقب برمی‌گردد؛ به عقب‌نشینی عراقی‌ها از کویت در سال ۱۳۶۹، زمانی که ارتش عراق بیش از ۷۰۰ چاه نفت و مخزن نفتی کویت را به آتش کشید و مقادیر زیادی نفت را به خلیج فارس ریخت و برای جلوگیری از پیشروی احتمالی نیروهای ائتلاف به عراق، خندق‌ها و «دریاچه‌های

نفتی» مصنوعی ایجاد کرد. (Tahir, 1995) رمان هرس این دو جنگ متمایز را به دو روش به هم پیوند می‌زند: اولاً، از طریق خاطرات نوال از جنگ ایران و عراق، و ثانیاً، از طریق سفر رسول به کویت به عنوان بخشی از یکی از تیم‌های آتش‌نشانی که به خاموش کردن آتش‌های نفتی از مارس تا نوامبر ۱۹۹۱ کمک کردند؛ تلاشی که توسط آتش‌نشانان آمریکایی «عملیات جهنم صحرا» نامیده شد. همان‌طور که قبلاً بیان شد، خاطرات نوال از جنگ ایران و عراق پس از پایان جنگ کماکان او را آزار می‌دهد و با تجربه او از جنگ خلیج فارس ۱۹۹۰-۱۹۹۱ ترکیب می‌شود. و اینجا نویسنده تداوم جنگ‌ها در تاریخ و اثرات مخرب آنها بر محیط‌زیست و روح و روان انسان‌ها را بازگو می‌کند. در اثر آتش‌زدن چاه‌های نفت در جنگ خلیج فارس، آسمان بر فراز کویت و کشورهای همسایه تیره‌وتار می‌شود و بارانی می‌بارد که در رسانه‌های انگلیسی‌زبان به عنوان «باران سیاه» از آن نام برده شد. این آسیب زیست‌محیطی منطقه‌ای به وسعت صدها کیلومتر را پوشش می‌داد که بخش‌های از ایران را نیز در بر می‌گرفت. در رمان هرس، این فاجعه زیست‌محیطی این گونه روایت می‌شود: «در یک روز، سه سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، نوال ناگهان می‌بیند که آسمان سیاه می‌شود، گویی شب است. او صدای رعدوبرق را می‌شنود و قطرات را بر روی دستش احساس می‌کند. این قطرات سیاه بود. او سریعاً دستش را تکان داد. گویی که جوهر روی آن بود، چیزی چرب و کثیف که نمی‌توانست آن را پاک کند. به ذهن نوال این فکر خطور کرد که جنگ دوباره آغاز شده است. این جوهر سیاه باید [نشانه] سلاح‌های شیمیایی باشد. او مطمئن است که هواپیماهای عراقی سلاح‌های شیمیایی را رها می‌کنند و او و همه اطرافیانش در آنجا خواهند مرد. با خودش فکر می‌کند چقدر خوب است که شریان قبلاً مرده است، تا با این مواد شیمیایی نسوزد.» (مرعشی، ۱۴۰۳) باران سیاه که با بقایای نفتی از چاه‌های در حال سوختن آلوده شده است، نوال را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمام آسیب‌های جسمی او از جنگ

ایران و عراق را به یادش می‌آورد. او در خیابان بی‌هوش می‌شود و فقط پس از اینکه یکی از همسایه‌ها او را به هوش می‌آورد، به عالم واقعیت برمی‌گردد. با این حال، اگرچه چاه‌های نفت در حال سوختن به عنوان یک منبع تروما برای نوال تجلی می‌یابند، برای رسول به یک منبع درآمد، انتقام و افتخار تبدیل می‌شوند. او به تلاش پرداخته برای خاموش کردن آتش‌ها می‌پیوندد و از کویت بازمی‌گردد؛ «تیره و چاق، با شلوار جین و ساعتی طلایی آمریکایی». (مرعشی، ۱۴۰۳) در اینجا نویسنده با یک فلش‌بک ما را به آن زمان می‌برد؛ زمانی که رسول با شدت با آتش‌ها می‌جنگد. در اینجا او به عنوان فردی با ویژگی‌های تقریباً فوق‌انسانی توصیف می‌شود. دیگران از شدت گرما بی‌هوش می‌شوند، اما برای رسول، آتش‌ها هیچ تأثیری ندارند؛ او ابراهیم بود. قوی و پر از امید. در حالی که با آتش‌ها و صداهای ترسناک شعله‌های غول‌آسا که هوا را از هر طرف می‌مکیدند و دود سیاه را به آسمان می‌فرستادند، روبه‌رو می‌شد، صدای خنده‌های درهم‌آمیخته نوال و پسرش را می‌شنید. این صداها بودند که او را در روزهایش در کویت همراهی می‌کردند. او در مقابل آتش‌ها می‌ایستاد و گوش می‌داد، اجازه می‌داد آن صداهای ماورایی آتش‌ها او را جادو کنند [..]. این صداها از دنیای دیگری می‌آمدند و با خود صداهای خنده را به ارمغان می‌آوردند. صداهای شهر شهران در خرمشهر، صداهایی که قرار بود با مه‌زیار برگردند. (مرعشی، ۱۴۰۳)

متن این کتاب خاطرات مرگ نخستین فرزند این زوج خرمشهری در جنگ ایران و عراق را با تلاش‌های آنها برای ادامه زندگی در دوران پس از جنگ در هم می‌آمیزد و در نهایت، آن دوره را به جنگ منطقه‌ای در کویت پیوند می‌زند که در نزدیکی خانه آنها رخ می‌دهد و جنگ را این بار متفاوت‌تر نقل می‌کند.

خوانش هرس از اثرات زیست‌محیطی جنگ ایران و

عراق بر محیط‌زیست و انسان‌ها

رسول هرگز آن صداهایی که او را در تجربه‌اش در

کویت همراهی می‌کردند و به‌شدت می‌خواست دوباره بشنود، نخواهد شنید. در عوض، او به خانه برمی‌گردد و متوجه می‌شود دخترش (به همراه مبلغ زیادی پول) با پسر نوزاد خانواده‌ای دیگر معامله شده است. او نوال را از خانه بیرون می‌کند. نوال به سمت خانه قدیمی و ویران‌شده‌شان در خرمشهر می‌رود؛ جایی که توسط یکی از زنان روستای دارالطلعه پیدا می‌شود و او را به آن جزیره می‌برد. در حالی که سرگذشت زندگی نوال و رسول داستان اصلی رمان را شکل می‌دهد، زنان ساکن در دارالطلعه به همراه محیط طبیعی که آن را احاطه کرده است، به رمان سطحی دیگر از تعامل غنی با زندگی‌های پس از جنگ ایران و عراق را می‌دهند. از زمانی که رسول و مه‌زیار بر روی قایق مانند کانو سوار می‌شوند که آنها را به جزیره می‌برد، رمان محیط‌زیست و اکولوژی خرمشهر و تالاب‌های متأثر از جنگ را تفسیر می‌کند؛ با تأکید بر زیبایی غم‌انگیز، قدرت و رنج درختان نخل بزرگ و همه‌جا حاضر - که معمولاً بی‌سر و سوخته‌اند، نشانه‌ای از درختی که کشته شده اما هنوز ایستاده و در حال مرگ از درون است - و گاو میش‌هایی که حضورشان نه فقط در جلد کتاب، بلکه به طور مکرر در طول بخش‌هایی که در جزیره اتفاق می‌افتد، دیده می‌شود. اما درست همان‌طور که درختان زخم‌های جنگ و زوال تدریجی محیط‌زیست را به دوش می‌کشند، گاو میش‌ها نیز نشانه‌هایی از درد و رنج را نشان می‌دهند: «رسول نگاه کرد به گاو میش‌های سیاه امّ عقیل که قدشان از او هم بلندتر می‌زد. هفت گاو میش عظیم، همه ناقص و ناتمام. از نزدیک جانورهای دیوماند سیاه بزرگی بودند فقط شبیه گاو میش. هر کدام چیزی از گاو میش کم داشتند و جلویی به جای دو دست، دو چوب داشت که با طناب بسته بودند به آنچه از دست‌هایش باقی بود. گاو میش چوب‌ها را به زمین فشار می‌داد و با آن هیبت با پاهای عقبش می‌جهید. دیگری تکه‌ای مثلثی از کوهانش رفته بود و ردّ زخمی که به جایش مانده بود برق می‌زد. گاو میشی یک پا نداشت و تکه استخوانی جایش لق می‌خورد که رویش پوستی آویزان مانده بود، سرش جلو می‌رفت و بعد

همه تنش تاب‌ی عظیم می‌خورد و دنبالش کشیده می‌شد. گاو میش آخری نیمه بالایی صورت نداشت و آنچه باقی مانده بود، دهانی بود با دو سوراخ بزرگ بالایش و دیگر هیچ. گاو میش بی‌چشم، دو سوراخ باقی‌مانده از بینش را از گاو میش جلویی جدا نمی‌کرد، بو می‌کشید و راه را پیدا می‌کرد... آنچه از پستان‌های این موجودات باقی مانده بود، تکه‌های چروکیده‌ای از پوست بود که بین پاهایشان آویزان شده بود و در حین راه رفتن، پوستشان از بین استخوان‌های قفسه سینه‌شان جلو و عقب می‌رفت.» (مرعشی، ۱۴۰۳) درختان نخل بی‌سر و گاو میش‌های زخمی در باتلاق‌ها نشانه‌هایی از آن چیزی هستند که راب نیکسون «خشونت‌گند» نامیده است. برخلاف خشونتی که «به طور معمول به عنوان یک رویداد یا عملی که در زمان فوری، انفجاری و چشمگیر در فضا است و به طور ناگهانی به وضوح احساس می‌شود»، خشونت‌گند، به گفته او، «خشونتی است که به تدریج و خارج از دید اتفاق می‌افتد؛ خشونتی از تخریب تأخیری که در طول زمان و فضا پخش می‌شود؛ خشونتی فرسایشی که معمولاً به عنوان خشونت در نظر گرفته نمی‌شود. (Nixon, 2011) در این بخش از کتاب، واقعیت‌هایی از اثرات نامطلوب جنگ بر انسان‌ها و محیط‌زیست خرمشهر و حتی حیوانات آنجا ترسیم می‌شوند؛ موضوعی که این اثر را از سایر روایت‌های جنگ متفاوت‌تر می‌کند. با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال از جنگ، متأسفانه اثرات زیست‌محیطی و اکولوژیکی متعاقب جنگ چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند و اگر هم پژوهش‌ها و تولیدات فرهنگی در این زمینه موجود هستند، عمدتاً به تحلیل نشت‌های نفتی در خلیج فارس اختصاص دارند. شاید علت چنین غفلتی ناشی از توجه فوری به مسئله بازسازی شهرها و اقتصاد کشور پس از جنگ در مقایسه با جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ باشد. (Amirahmadi, 2023) بررسی‌های مرتبط با آثار زیست‌محیطی و اکولوژیکی جنگ در ایران نشان می‌دهد بیش از سه میلیون نخل خرما و ۵۰۰۰ هکتار باغات در طول جنگ نابود شده‌اند. علاوه بر این، تقریباً ۱۳۰،۰۰۰

هکتار از جنگل‌های طبیعی و ۷۵۳،۰۰۰ هکتار از زمین‌های مرتع در استان‌های بیشتر آسیب‌دیده از جنگ غیرقابل استفاده شدند. هوشنگ امیرحمیدی در ارتباط با این موضوع در پژوهش خود، اثرات زیست‌محیطی جنگ ایران و عراق را بررسی و بیان می‌کند: «استان‌های جنوب غربی ایران، از جمله خرمشهر از مهم‌ترین مناطقی هستند که آسیب‌های زیست‌محیطی شدیدی را در طول جنگ ایران و عراق تجربه کرده‌اند، لذا ساکنان این مناطق بیشتر در معرض بیماری‌ها و عوارض مختلف ناشی از وجود سموم ناشی از جنگ در محیط‌زیست خود خواهند بود.» (Amirahmadi, 2023) پژوهشگران همچنین نتیجه‌گیری کرده‌اند آب و زمین در مناطق آسیب‌دیده از جنگ هنوز هم تحت تأثیر آلودگی ناشی از جنگ و از جمله اثرات سلاح‌های شیمیایی هستند. در کتاب هرس، دارالطلعه به عنوان مکانی محصور در یک هاله جادویی و مرموز توصیف می‌شود که ویرانی‌های زیست‌محیطی آن را به یک روستای جزیره‌ای ایزوله با احیای گند تبدیل کرده است. زنانی که نوال به آنها ملحق می‌شود، همه بیوه یا مادرانی هستند که فرزندان خود را از دست داده‌اند. آنها با هم جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که بر پایه تجربه از دست دادن غیرقابل جبران شکل گرفته است. این جامعه ارتباطاتی عمیق با محیط طبیعی جزیره دارند. برای نوال، از دست دادن‌هایش بسیار مضاعف است: از دست دادن پسرش به نام شرها در کودکی؛ از دست دادن خانه‌اش در جنگ، مرگ اعضای خانواده‌اش در خرمشهر، در حقیقت عدم تمایل اولیه خود نوال به ترک آنجا منجر به مرگ شرها شده بود؛ و در نهایت، از دست دادن دخترش که او را برای راضی کردن شوهرش با یک پسر معامله کرده بود تا به این طریق بتواند اثرات مرگ پسرش شرها را جبران کند. نوال حالا از تمام این از دست دادن‌ها ساخته شده است؛ همه اینها تبدیل به چیزی شده بودند که او را در دارالطلعه نگه می‌داشت. رسول پس از اینکه از محل همسرش اطلاع پیدا می‌کند، به همراه مه‌زیار به آنجا می‌رود و بسیار امیدوار است که او را پیدا کند و به خانه

برگرداند و به این ترتیب، شرایط دشوار خانواده‌اش را بهبود ببخشد. اما پس از رسیدن به دارالطلعه، تلاش‌های او برای دیدن همسرش ناکام می‌ماند. رسول به مدت چند روز توسط چند زن سالخورده جزیره، به ویژه امّ عقیل و امّ ضیا که او را از زمان زندگی‌شان در خرمشهر می‌شناختند، بازداشت می‌شود. این زنان او را با نامی خطاب می‌کنند که سال‌هاست نشنیده است: ابوشرها یا پدر شرها. (پدران عرب معمولاً به عنوان پدر (ابو) فرزند اول خود شناخته می‌شوند) دیالوگ‌های کتاب هرس پر از عبارت‌های عربی است که به‌خوبی تنوع زبانی و قومی موجود در خوزستان را منعکس می‌کند. در ابتدا، زنان اصرار دارند که او نمی‌تواند در آنجا باشد و از نشان دادن محل زندگی نوال به رسول خودداری می‌کنند، در حالی که مدام تأکید می‌کنند نوال دیگر آن زن سابق نیست که او فکر می‌کند. پس از روزها اصرار، او از آنها می‌گریزد تا به خانه‌ای که فکر می‌کند نوال در آنجا زندگی می‌کند نزدیک شود، اما در راه رفتن به آن خانه با بادهای شدید و طوفان‌های شنی خفه‌کننده‌ای متوقف می‌شود که به نظر می‌رسد تحت کنترل یک نیروی ماورایی هستند. در تمام این مدت، او به شکلی ساده‌لوحانه بر این باور است که به‌سادگی می‌تواند همسرش را به خانه برگرداند. قبل از اینکه او با همسرش روبه‌رو شود، امّ ضیا سعی می‌کند امیدهای او را برای همیشه از بین ببرد: «تو از این زندگی خیلی خواسته‌ای، رسول. ما نفرین شده‌ایم. بعضی چیزها وجود دارد که مردم نباید ببینند. یک زن نباید ببیند که فرزندانش می‌میرند، خانه‌اش ویران می‌شود، و زمینش به باد می‌رود. اگر اینها را ببیند، نباید در آنجا بماند. او باید بمیرد. زندگی نباید اینطور باشد که فرزندان بمیرند و مادران زنده بمانند، که پدران بمیرند و زمینشان باقی بماند. ما انسان نیستیم، رسول. آنها ما را به پایین‌ترین عمق جهنم کشاندند و دوباره ما را بالا کشیدند. ما از جهنم برگشته‌ایم. به ما نگاه کن. ما مرده‌ایم. زمینمان، آب، دوست‌هایمان، ما؛ همه مرده‌ایم. ما فقط راه می‌رویم. به تو چه گفتم قبل از این؟ فکر نکن نوال همان نوالی است که قبلاً داشتی. فکر نکن

که دستش را می‌گیری، می‌روی و همه چیز تمام می‌شود. برو او را ببین، بعد برو یک داستان بساز تا برای باقی عمرت بگویی. این را برای خودت می‌گویم، رسول.» (مرعشی، ۱۴۰۳) صحنه بالا زمینه‌ساز دیداری دشوار است که به‌زودی بین این زوج رخ می‌دهد. امّ ضیا مه‌زیار را به کنار می‌برد تا رسول بتواند با نوال ملاقات کند. نوال به‌دشواری قابل شناسایی است و شبیه به یک پوسته فرسوده از گذشته‌اش شده است: ضعیف، خمیده و شبیه به یک روح. صدایش در ابتدا عجیب و تقریباً نامفهوم است. نوال دیگر آن شخصی نبود که روزگاری بر روی زمین راه می‌رفت، او یک روح بود. بی‌حالت و گُند. او راه نمی‌رفت، بلکه درست بالای زمین معلق بود. او یک بلوز سیاه پوشیده بود و موهای بلند و خاکستری‌اش را به پشت سرش کشیده بود. او بر روی یک سنگ در مقابل رسول نشسته بود [. . .] او نمی‌توانست از خیره‌شدن به چیزی که زمانی نوال بود دست بردارد، او در او به دنبال نوالی می‌گشت که روزگاری همسرش بود و نمی‌توانست او را پیدا کند. نوال به او نگاه کرد. رسول لرزید. چشمان نوال دیگر تیره نبودند. آنها به خاکستری تبدیل شده بودند. او همان نوالی شده بود که سال‌ها پیش در خرمشهر بود، اما حالا بی‌رنگ. و بدن او اکنون از تمام بدن‌هایی تشکیل شده بود که در جنگ مرده بودند: پدرش، شرها و بیشتر از هر کس دیگر، تهانی. بیماری او متعلق به تهانی بود. رنگ‌پریدگی صورتش نیز همین‌طور. رسول به تهانی نگاه می‌کرد که دوباره زنده و پیر شده بود. مدت زمان زیادی به این شکل گذشت، به اندازه‌ای که رسول می‌توانست هزاران چیز را که می‌خواست بگوید، اما نمی‌توانست. نوال گفت: «تو به او [تهانی] یک نام زیبا دادی.» رسول شوکه شده بود. این صدای نوال نبود. صدایش خشن و زبر شده بود. این صدای پدرش بود که از دهان نوال بیرون می‌آمد. او گفت: «من آن را بر روی قبرش خواندم.» (مرعشی، ۱۴۰۳) توصیف‌های شبح‌وار از نوال در این فصل و فصل پیشین از این رمان حالات روحی و روانی نوال را ترسیم می‌کند. نویسنده حالتی از نوال را تجسم می‌کند که اکنون

نخواهد کرد. از این نظر، فقدان نوال که ریشه در جنگ دارد، نقطه شروعی برای یک زندگی کاملاً جدید است. در یک جزیره دورافتاده و در جمعی صرفاً زنانه با دردی مشترک از فقدان و حسی مشترک که حول آن برای ایجاد یک اجتماع جدید شکل گرفته است. دقیقاً همین باروری و اثرگذاری است که رسول در لحظات پایانی اش در جزیره آن را درک می‌کند. او نوال را می‌بیند که درختان نخل سوخته را درمان می‌کند و کم‌کم متوجه می‌شود نوال و مهزیار به تنهایی به اهواز باز خواهند گشت. رسول پس از ملاقات اولیه اش هنوز در شوک دیدن نوال بود. رسول به یکی از نخلستان‌های نزدیک می‌رود و امیدوار است با امّ ضیا صحبت کند؛ کسی که به تازگی او را در حال ورود به باغ دیده بود. او ناپدید می‌شود و ناگهان رسول خود را در حالتی متحیر و شگفت‌زده در برابر تنه‌های نخل‌ها می‌یابد که به نظر می‌رسد همیشه وجود داشته‌اند و برای همیشه باقی خواهند ماند. نخل‌های سوخته، مرده، اما ایستاده. این درختان نگهبانان این روستا بودند. سربازان جاودانه. درست مانند مردانی که نوال زمانی به دنبال آنها بود. مردانی که او هرگز ندید. (مرعشی، ۱۴۰۳) این لحظه‌ای است که رسول متوجه می‌شود «درختان نخل کاری کردند که رسول هرگز نمی‌توانست انجام دهد. حالا او به آنها تعلق داشت او به آن مردان مرده که دشداشه پوشیده بودند تعلق داشت.» (مرعشی، ۱۴۰۳) او به سرعت به امّ عقیل گفت نوال باید برای درختان نخل بماند و او در آینده دخترانشان را برای دیدن او خواهد آورد، سپس جزیره را ترک می‌کند.

بحث و بررسی یافته‌ها

داستان اصلی رمان هرس متأثر از جنگ ایران و عراق شکل گرفته است. بر این اساس، جنگ به نقطه شروعی تبدیل می‌شود که به طور مداوم در طول داستان به آن بازمی‌گردد؛ داستانی منحصربه‌فرد در زمینه ادبیات جنگ که به شکلی خاص از ویژگی‌های بارز ادبیات دفاع مقدس و ادبیات جنگ عمومی در ایران دور می‌شود و به

در آن زندگی می‌کند؛ نوعی حالت جادویی از سوگواری دائمی برای خانواده و شهرش. ترسیم حالتی «شیخ‌وار» که نوال اکنون در آن قرار دارد، حالتی است که در آن فرد نه زنده است و نه مرده، بلکه نوعی از وجود داشتن است، چیزی شبیه به آنچه ژیک به آن «زنده‌های مرده» یا به طور دقیق‌تر «مردگان زنده هیولاوار» می‌گوید که به وضعیتی اشاره دارد که در آن موجودی نه کاملاً زنده است و نه کاملاً مرده، بلکه در یک حالت بینابینی قرار دارد. این مفهوم به نوعی از وجود اشاره می‌کند که در آن فرد یا موجود ویژگی‌های هر دو حالت را دارد و به نوعی از زندگی یا وجود در یک وضعیت غیرطبیعی رنج می‌برد. (Žižek, 2006) در این توصیف، نوال نمایانگر آن چیزی است که آوری گوردون به عنوان «از دست دادن [...] زندگی» یا «مسیر نرفته» در نظر می‌گیرد. او ویژگی‌هایی از اعضای خانواده اش را که مرده‌اند تجسم می‌کند و در عین حال، به طور گذرا بخش‌هایی از خود قدیمی اش را نیز نشان می‌دهد. با این حال، وجود او در جزیره همچنین «نمایانگر یک امکان آینده، یک امید» است. (Gordon, 1997) وضعیت جدید وجودی نوال به او قدرت‌های ماورایی در دارالطلعه می‌دهد. به ویژه، پس از اینکه امّ عقیل او را از محل خانه ویران شده اش در خرمشهر به آنجا می‌آورد، نوال قدرت‌های درمانی و نقش مادری جدیدی را به دست می‌آورد؛ این بار برای درختان نخل مرده و در حال مرگ. او به زودی پس از ورودش به دارالطلعه ادعا می‌کند: «مادر هر چیزی است که در جنگ مرده است.» (مرعشی، ۱۴۰۳) در واقع، رسول خود را در مقابل موجودی به دشواری قابل شناسایی می‌یابد که شبیه نوال است، اما نوال جدیدی که می‌تواند درختان نخل سوخته و بی‌سر جزیره را که در جنگ ایران و عراق به شدت آسیب دیده‌اند، به زندگی بازگرداند. این همان چیزی است که به زنان جزیره امید می‌دهد. همان‌طور که امّ عقیل به رسول می‌گوید، حضور و قدرت‌های نوال چیزی است که جامعه آنها را پایدار می‌کند. ناتوانی او در بازگشت به جامعه و نیاز زنان به نوال تضمین می‌کند او هرگز جزیره را ترک

روایت‌هایی خاموش دربارهٔ پیامدهای جنگ اشاره می‌کند که نگوین لزوم دستیابی به درک درست از جنگ را در گرو شنیده‌شدن آنها می‌داند. در این رمان، آنچه جنگ تخریب کرده است، از جمله حافظه، خاطره، شهر و طبیعت، ماندگار می‌شوند و اثرات روحی و روانی آن بر روال عادی زندگی مردمی که جنگ را تجربه کرده‌اند، سنگینی می‌کند. مردگان برای همیشه مرده‌اند و زنده‌ها باید یاد بگیرند با رنج‌ها و سوگ‌هایشان به شیوهٔ خودشان ادامه دهند. با باقی گذاشتن نوال در جزیره، در حالتی مرزی که نه کاملاً با زنده‌هاست و نه با مردگان، هرس نتیجه‌ای برای جنگ ارائه می‌دهد که از سناریوهای دیگر متفاوت‌تر است. او از انتقاد یا تمجید دربارهٔ نحوه مدیریت دولت در جنگ و مباحثی از این دست دوری می‌کند. در عوض، یک روایت آرام و ضدنقلی به جنگ را برجسته می‌کند که کاملاً خالی از کلیشه‌هایی خسته‌کننده است که از دههٔ ۶۰ بر ادبیات جنگ حاکم بوده‌اند. کتاب هیچ قهرمان جنگی ندارد، هیچ داستانی از جبهه و سربازان و فرماندهان جنگی در آن نیست، اما جنگ را از زاویه‌ای تلخ ولی واقعی بازگو می‌کند؛ زاویه‌ای متفاوت که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، هرس همهٔ شخصیت‌های داستانش را قربانی می‌کند و در برخی از مواقع حتی بی‌جاذبه باقی می‌گذارد و جنگ و پیامدهای آن را به یک تراژدی کاملاً شخصی برای شخصیت‌های اصلی کتاب تبدیل می‌کند. نویسنده به مسائلی از جنگ توجه می‌کند که در روایت دفاع مقدس تقریباً کمتر دیده شده‌اند؛ مسائلی همچون تخریب زمین، از دست دادن دائمی یک شهر و خانه و از دست دادن عزیزی که هیچ علاقه‌ای و دخالتی در جنگ نداشتند اما قربانی آن شدند.

نتیجه

بازخوانی و بررسی رمان هرس نشان داد این کتاب با جنگ ارتباطی ناگسستگی دارد، حتی فراتر از جنگ ایران و عراق می‌رود؛ به گونه‌ای که نویسنده تلاش دارد اثرات جنگ ایران و عراق را به جنگ خلیج فارس پیوند دهد و

آنها را به صورت جنگ‌های منطقه‌ای و بخشی از فصلی از خشونت‌های درهم‌تنیده مطرح کند که مرزها را درنور دیده‌اند. از این رو، در کنار روایت اثرات زیان‌بار جنگ ایران و عراق، به‌نوعی اثرات جنگ خلیج فارس بر زندگی ایرانیانی که عملاً در همان جغرافیا با عراق و کویت زندگی می‌کردند را نیز روایت می‌کند. بنابراین، رمان هرس اگرچه عمیقاً ریشه در جنگ دارد، آن را به شیوهٔ خاص خودش بازخوانی می‌کند و جنبه‌های پنهان و مغفول‌ماندهٔ جنگ را در قالب روایت رنج و التیام‌های ماندگار و ناتمام سه نسل متأثر از جنگ بازگو می‌کند؛ نسل قبل از جنگ که دوران کهنسالی‌شان با واقعهٔ جنگ هم‌زمان می‌شود، رسول و نوال نمایندهٔ نسل بعدی هستند که دوران جوانی‌شان را در آن زمان می‌گذرانند و امل و انیس، کودکانی که در جنگ متولد شده‌اند. نویسنده توانسته است در قالب شخصیت‌پردازی‌های داستان، درد و رنج‌های هر نسل را به‌خوبی به تصویر بکشد؛ جایی از داستان که از ام رسول می‌گوید و بیچارگی او را ترسیم می‌کند؛ پیرزنی که گوشه‌ای ایستاده است و فقط می‌تواند نابودی زندگی پسرش را نظاره کند: «از آن زن درشتی که قبلاً بود پیرزن مچاله‌ای مانده بود که جای خودش را نداشت و دستش نمی‌رسید به جایی که قرار بود بگیردش. نه رسول به زنی خانه قبولش داشت نه بچه‌ها به مادری می‌گرفتندش. کلفت شده بود. کلفتی که هر روز صبح زود آمده بود خانهٔ رسول و عصر خردوخیمیر برگشته بود خانهٔ خودش.» (مرعشی، ۱۴۰۳، ص. ۱۳۸) از رسول و نوال هم که داستان حول رنج و مصائبشان شکل گرفت و سپس فرزندان‌شان که هیچ کدام فرجامی آنچنان که باید ندارند و امیدی هم به هیچ فرجامی ندارند؛ امل که بعد از رفتن نوال در سوگی ناگهانی و مبهم فرو می‌رود - سوگی که دیگر نتوانست از آن بیرون بیاید - انیس، دختر خانواده، که تمام تلاشش را می‌کند تا رنگی به زندگی بپاشد اما هیچ وقت نتوانست؛ تهانی که در نهایت غربت و بی‌صدایی خاموش شد و مه‌زیار که در این میان فقط به رسول چشم داشت؛ رسولی که هیچ فروغی از زندگی در چشمانش نمانده بود.

دسترس در: <https://taaghche.com>

References

- Amirahmadi, H. (1996). Iranian recovery from industrial devastation during war with Iraq. In M. James (Ed.), *The long road to recovery: Community responses to industrial disaster*. Tokyo: United Nations University Press.
- Gordon, A. F. (1997). *Ghostly matters: Haunting and the sociological imagination*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Gordon, J. (2020). The enduring lessons of the Iraq sanctions. *Middle East Report*, 294. <https://merip.org/2020/06/the-enduring-lessons-of-the-iraq-sanctions/>
- Tahir, H. (1995). *Kuwaiti oil fires: Regional environmental perspectives*. Oxford: Pergamon.
- Nguyen, V. T. (2016). *Nothing ever dies: Vietnam and the memory of war*. Harvard University Press.
- Niblack Fox, D. (2020). Book review: Nothing ever dies: Vietnam and the memory of war. *The Journal of Social Encounters*, 4(1), 78-80
- Nixon, R. (2011). *Slow violence and the environmentalism of the poor*. Cambridge: Harvard University Press.
- Wu, T-Ch. J. (2018). This review of Viet Thanh Nguyen's *Nothing Ever Dies* and *The Sympathizer*. *Journal of American Studies*, 52(1). <https://vietnguyen.info/2018/remembering-one-anothers-inhumanity-on-viet-thanh-nguyens-vietnam-war>
- Žižek, S. (2006). *The parallax view* (pp. 20-21). Cambridge, MA: The MIT Press.

اگرچه برخی از منتقدان ادبی بر رمان هرس انتقاداتی داشته‌اند، هرس داستانی جذاب، متفکرانه و اثرگذار از جنگ را بازگو می‌کند که مرکز اثرگذاری‌اش جنگ و سوگ‌های بی‌پایان و ماندگاری است که متأثر از آن در حافظه انسان‌ها نقش بسته است؛ سوگ‌هایی که هرگز التیام نیافتند. نویسنده با این سبک نوشتاری خود تلاش دارد تا خواننده کتاب را به تفکر درباره تأثیرات جنگ بر هویت فردی و جمعی دعوت کند و به او یادآوری می‌کند که ممکن است خاطرات جنگ در حافظه برخی از انسان‌ها چنان ماندگار و اثرگذار شوند که مسیر زندگی آنان و خانواده‌هایشان را تغییر دهند.

منابع

- زرین تاج، پرهیزکار (۱۴۰۱). بررسی ادبیات اقلیمی در رمان هرس اثر نسیم مرعشی. *تفسیر متون زبان فارسی و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۴، ۳۷۱-۳۸۴.
- سعیدی، مهدی (۱۳۸۷). ادبیات جنگ و تعبیر دیگر آن در ایران. *کتاب‌نامه ادبیات*، ۲۲، ۷۶-۷۹.
- شاهقلیان قهفرخی، رضا (۱۳۹۸). عوامل و زمینه‌های مؤثر در پیروزی عملیات بیت‌المقدس (کربلای ۳). *مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر*، ۳، ۱۶۷-۱۹۹.
- عابدینی، معصومه (۱۳۹۰). مفاهیم و اصطلاحات: ادبیات دفاع مقدس، دایره‌المعارف دفاع مقدس (جلد ۱، صص. ۴۰۹-۴۰۶). تهران: مرکز دایره‌المعارف پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
- عامری، داود (۱۳۹۳). پیوست فرهنگی. تهران: معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح.
- فصیح، اسماعیل (۱۳۶۲). *ثریا در اغما*. تهران: انتشارات ذهن آویز.
- قاسمی اصفهانی، نیکو، و دادور، المیرا (۱۴۰۲). کاربست نظریه دریافت بر تحلیل مفهوم جنگ در رمان هرس. *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ۲۱، ۱۵۱-۱۲۷.
- مرعشی، نسیم (۱۴۰۳). هرس. تهران: انتشارات چشمه.
- طاقچه (۱۴۰۳/۱۰/۳). معرفی رمان هرس. قابل

